از راههاى ثابت‏کردن حکم شرعى سیره و رفتار معصومان است. همچنان که اگر پیامبر یا امامان در روایى یا ناروایى چیزى سخن بگویند آن حکم حجت است، اگر معصومان کارى را انجام و یا ترک کنند این رفتار نیز دلیل بر جایز، یا حرام و یا مباح بودن آن کار است.

مهم‏ترین دلیل بر اثبات چیزى به واقعیت پیوستن آن است. (1) و نیز، اگر افراد و یا جامعه اسلامى معاصر معصومان برکارى مداومت داشته باشند و آن کار در دید پیامبر و امامان باشد و آنان ناخشنودى خود را اعلام نکرده باشند و یا سکوت کنند و از سکوت آنان رضا فهمیده شود، آن رفتار موافق شریعت‏بوده و سکوت معصوم دلیل تایید آن به شمار مى‏آید; چرا که اگر آن رفتار ناروا مى‏بود، امامان که حافظان شریعت‏اند مخالفت‏خود را با آن آشکار مى‏ساختند و با دست‏و زبان با آن مقابله مى‏کردند; همان‏گونه که ائمه ناخرسندى خود را در برابر رواج گناهان مردم و حاکمان پنهان نداشته‏اند. حال، سیر و سیاحت در سیرت پیامبر و امامان چه جایگاهى داشته است؟

آیا گردشگرى مورد علاقه آنان بوده و سیاحت در زندگى اجتماعى و سیاسى مذهبى آنان وجود داشته است؟

آیا از دیگر سرزمینها نیز گردشگران به سرزمینهاى اسلامى سفر مى‏کرده‏اند و ارتباط فرهنگى میان مسلمانان یا دیگران وجود داشته یا خیر؟ و اگر وجود داشته، برخورد جامعه اسلامى با گردشگران چگونه بوده است؟

آیا با آنان چونان بیگانه‏اى پلید و از راه رسیده‏اى ناخواسته رفتار مى‏شده و یا با سیاحان با احترام رفتار مى‏شده و چون مهمانى از پیش خوانده از آنان پذیرایى مى‏شده و گردشگران با خاطرى خوش و دلى آکنده از شادکامى حوزه اسلام را ترک مى‏گفته‏اند؟

پژوهش در تاریخ روابط اسلام و دیگران، تراجم و... نشان مى‏دهد گردشگرى در سیرت معصومان جایگاهى بلند داشته و پیشوایان دین سیاحت را روزنه‏اى براى شناخت‏بهتر انسان و جهان دانسته‏اند. سیاحت در فرهنگ اسلامى نه فقط براى دلگشایى و شادى روان که پیوند شنیدن به دیدن و تشریع به تکوین و روبه‏رو شدن بى‏واسطه با آفریده‏ها و رسیدن به ژرفاى حقایق است. این سخن پیامبر(ص) درباره موسى(ع) چه زیباست: «شنیدن بسان دیدن نیست. خدا به موسى خبر داد قومت گمراه شدند و او پاره‏هاى تورات را از دست نیفکند. چون آن را با چشم دید الواح را از دست فرو افکند.» (2)

زمین خاستگاه پیامبران و صالحانى است که از بامداد آفریش انسان در میان آنان طلوع کرده‏اند. دیدن آثار و آشنایى با حوزه رسالتها و امتها انگیزه‏هایى بود که دین‏باوران را راهى دیار آنان مى‏کرد و بر دامنه یقین و باورهاى دینى آنان مى‏افزود.

دیدن نشانه‏هاى به جاى مانده جباران وگردنکشانى مانند: فرعون و هامان و نمرود از دیگر هدفهاى گردشگران مسلمان بوده است. کسانى که به فرموده امیرمؤمنان لشکرها ساخته و کاخها بنا کردند و اینک جز نامى زشت و مسکنهایى که از بى‏کسى جز بوم همنوایى برایشان نمانده، هر رهگذرى را به اندیشه وا مى داشت و بى‏فرجامى شرک و ستم را به عیان نشان مى‏داد. (3) بازدید از بستر ظهور اسلام، صحنه‏هاى نبرد اسلام و کفر، آرامگاه پیامبر و خاندان، از مواردى است که پژوهشگران اسلام را به خود کشانده است.

علاقه‏مندان و دلدادگان از راههاى دور بار سفر مى‏بستند و با آمدن به این مراکز قدسى سرگذشت اسلام و قرآن را از نزدیک لمس مى‏کردند و روح و جسم خود را با گذشته خویش پیوند مى‏دادند و چنین است که واقدى، سیره‏نویس بزرگ اسلامى، با کوله‏بارى از مکه به سوى «حنین‏» روان بود و مى‏گفت: «آن خواهم که جایگاه نبرد را از نزدیک ببینم.» (4) دانش‏پژوهى بخش بزرگى از سیاحتهاى صالحان را به خود ویژه کرده بود. طالبان از دورترین نقاط عالم به مراکز دانش مى‏آمدند و از این طرف عالمان براى رساندن پیام اسلام راهى مناطق دور دست مى شدند. آنان با رفتن به میان ملتها، شرایط سیاسى و اجتماع و فرهنگ مردم را شناخته و با اطلاع از داده‏هایى که بدون سیاحت ممکن نبود، پیام دین را در میان مردم منتشر مى‏ساختند.

الف: سیاحتهاى پیامبر و یاران

افزون بر سفرهایى که پیامبر(ص) پیش از بعثت داشت، پس از بعثت، با انبوه مشکلات و کارهاى سیاسى و اجتماعى، در فرصتهاى به دست آمده، مسلمانان را به گشت و گذار مى‏برد تا مردم از نزدیک با آفریده‏هاى خداوند و میراث امتهاى پیشین و رویدادهاى گذشته آشنا شوند و برایمان و باورهاى آنان افزوده گردد. از جمله: دیدار از وادى حجر: حجر، سرزمین قوم ثمود بود که از تمدن و دنیا بهره‏هاى شایان برده بودند.

خداوند صالح پیامبر را در میانشان برانگیخت. آنان دستور خداوند را نافرمانى کردند و سرانجام عذاب الهى دامنگیرشان شد. اکنون، در یک منزلى وادى‏القرى در حجاز، آثار بسیارى ازتمدن از میان رفته باستانى وجود دارد که باستان شناسان آن را از بقایاى قوم ثمود شمرده‏اند. (5) پیامبر در غزوه تبوک به وادى حجر آمد. در آن جا توقف فرمود و شرایط جغرافیایى و تاریخى قوم ثمود را براى یاران یادآورد شد و فرجام شرک و الحاد را به عیان به مؤمنان نشان داد. (6)

پیامبر در همین گردشگرى، نشانه‏هاى بازمانده از صالح پیامبر و جایگاه چشمه‏اى که ناقه صالح از آن آب مى‏خورد و جاى فرار شتر بچه را در بالاى کوه به مردم نشان داد. و نیز گور ابى‏رغال یکى از همدستان ماجراى کشتن شتر صالح را به همراهان نمایاند. مسلمانان از مرکبها به زیر آمدند. در اطراف گور او به جست‏وجو پرداختند و برخى از نشانه‏هاى درخاک مانده از روزگار قوم ثمود را در پیرامون گور ابى‏رغال بر جاى یافتند. (7) جابر بن عبدالله انصارى و عبدالله عمر در این‏باره گفته‏اند: «ما با رسول(ص) به حجر ثمود بگذشتیم. گفت: در سراهاى این ظالمان مشوید، مگر گریان و ترسان; ترس آن که نباید به شما رسد آنچه بدیشان رسید. آن گاه گفت: این قوم صالح پیغمبر بودند. خداى تعالى همه را هلاک کرد. الا مردى را که او در حرم خداى تعالى بود.» (8) رخصت‏سیرو سیاحت‏به مسلمانان: شرایط آغازین دولت نوپاى پیامبر ایجاب مى‏کرد مسلمانان در مدینه تمرکز یابند، معارف اسلامى را از زبان پیامبر بیاموزند و از کانون اسلام در برابر تهدید کافران دفاع کنند. مدینه دارالهجره نامیده شد و مسلمانان دستور یافتند از هر سو آهنگ آن کنند. با استوار شدن پایه‏هاى دین مردم اجازه یافتند براى گردشگرى و یا خواسته‏هاى دیگر، به مراکز خارج از حوزه حکومت اسلام سفر کنند. در یک مورد پیامبر به یکى از مسلمانان که خواستار سفر به سرزمینى دور از مدینه بود پس از پرسیدن مسائلى از او، فرمود: «برو در آن سوى دریاها فعالیت کن. خداوند چیزى از کردارت را رها نمى‏کند و هجرت جایگاهى بزرگ دارد.» (9) ابوبکر نیز یک‏سال پیش از رحلت پیامبر، با گروهى از دوستان خود، براى پاره‏اى مقاصد به بصرى، از توابع شام، که در آن موقع از حوزه اسلام بیرون بود، سفر کرده است. (10)

سیاحتهاى یاران پیامبر:

پس از رحلت پیامبر، با بروز شرایط نوین اجتماعى، دامنه گردشگریها بالا گرفت و جامعه اسلامى بیش از روزگار آن حضرت، نیازمند سفر به آفاق و کرانه‏ها گشت. برخى انگیزه‏هاى این گردشگریها چنین است: سفرهاى آموزشى: سیاحت‏براى یادگیرى و یاددهى که از روزهاى آغازین رسالت پیامبر، پایه‏گذارى شده بود، پس از پیامبر فزونى گرفت. گسترش سرزمینهاى اسلامى، پراکنده شدن یاران و دخل و تصرفهاى نابجا در احادیث‏سبب مى‏شد افراد براى تحصیل دانش و یا تبلیغ پیام دین به دور دستها سفر کنند. افراد گاه از مدینه به مصر و از مصر به شام و از بصره به فرغانه رهسپار گردند و با نبود وسائل و امکانات و ناامن بودن راهها رنج‏سفر را بر خود هموار سازند. جابربن عبدالله انصارى براى شنیدن حدیثى درباره «مظالم‏»، از عبدالله بن انیس انصارى، یک ماه راه مى‏پیماید. ابو ایوب انصارى، براى شنیدن روایتى از عقبة‏بن عامر، به مصر مى‏رود و حدیث را مى‏شنود و بدون این که از مرکب خود بار گشاید به مدینه باز مى‏گردد. (11)

شناخت جغرافیاى مناطق نو مسلمان:

انگیزه دیگرى که در آن دوره گردشگرى را لازم مى‏ساخت. مشکلات مناطق جدید بود. قانونها و رسمهاى جدیدى که اسلام براى سرزمینهاى نومسلمان و یا مفتوح العنوه وضع کرده بود، سبب شد افرادى براى شناخت موضوع و اجراى قانونها به آن مناطق سفر کنند. مسائلى چون جزیه، عشر خراج، صدقه وزکات و... محتاج شناسایى گسترده اراضى، نفوس و آمار اقتصادى و سیاسى معادن و رودهاى آن مناطق بود و بدون سیر و سیاحت در سرزمینهاى جدید اجراى این احکام ممکن نبود از این روى، این مساله پایه اصلى دانش جغرافیا در اسلام گردید. دیدار از آثار باستانى: تاکید مکرر قرآن در نگرش به آثار گذشتگان و سیرت پیامبر در دیدار از آثار گذشتگان، سبب گردید صحابه نیز از سرزمینهاى باستانى به صورت فردى و گروهى دیدار کنند و در آن‏باره به مطالعه بپردازند، از جمله:

دیدار عبادة بن صامت از غار اصحاب کهف:

عبادة، برادرزاده ابوذر از صحابیانى بود که به باستان‏شناسى و سیاحت‏بسیار علاقه‏مند بود. او در ماموریتى که در سال 12 هجرى از جانب ابوبکر به نزد حاکم روم مى‏رفت، به سرزمینى رسید که کوه اصحاب کهف نامیده مى‏شد. کنجکاوى او را واداشت درباره آن پژوهش کند. ترسایان او را به شکاف کوهى راهنمایى کردند. عبادة به آنان هدایایى داد و از ایشان خواست آثار به جاى مانده از گذشتگان موجود در کوه را به او نشان دهند. آنان عبادة را به غارى بردند که در کوه کنده شده بود. او در آن جایگاه جنازه‏هاى سیزده نفر از گذشتگان را مشاهده کرد. (12)

عباده در گزارش خود، به شرح، از شکل و شمایل، لباسها و پاى افزارهاى خفتگان غار ارائه داده و گفته: «از آنان پرسیدم اینان را مى‏شناسید؟ گفتند: درکتابها خوانده‏ایم این گروه پیامبرانى بوده‏اند که چهار صدسال پیش از بعثت عیسى، همزمان مبعوث شده‏اند.» عبادة، در همین سفر از شگفتیهایى که دیده بود و آثارى که بزرگ روم از گذشتگان به او نشان داده بود، بازگفته است. (13) سلمان و حذیفه درایوان کسرى: سلمان، از ایرانیان بود عمر پیموده و کهنسال که سالها در پى حق و حقیقت‏سیاحت کرد. او در جست‏وجوى پیامبرى که عیسى خبرش را به یاران داده بود، به شهرهاى گوناگونى سفر کرد و استادان بسیارى را خدمت کرد، تا سرانجام به گمشده خود در مدینه دست‏یافت. این سیاحتها سلمان را مردى دانا و رایمند ساخت که سخنانش براى حکومت نوپاى مسلمانان مغتنم بود. رایزنى سلمان در نبرد خندق در پیروزى مسلمانان برنیروهاى قریش موثر افتاد. سلمان پس از اسلام نیز، سیاحت را ترک نکرد. در روزگار فرمانروایى سلمان بر ایران، با یاران ، گاه و بیگاه سیاحت مى‏کرد. کاخهاى شاهان ساسانى از جاهایى بود که سلمان از آن دیدار مى‏کرد: «روزى سلمان با حذیفه‏بن یمان در عرصه ایوان کسرى، پیرامون شگفتیهاى زمان با یکدیگر گفت‏وگو مى‏کردند. مردى بیابان‏نشین از مردمان غامد در آن اطراف شبانى مى‏کرد. و شبها گوسپندان را در ایوان کسرا جاى مى‏داد. در ایوان تختى بود از سنگ رخام که کسرا گاه بر آن مى‏نشست. در آن هنگام گوسپندان بر تخت کسرى فراز آمدند سلمان به حذیفه گفت: شگفت انگیزترین چیزى که از آن سخن به میان رفت، بالا رفتن گوسپندان غامدى بر تخت کسرى است.» (14) سعد وقاص نیز از ایوان کسرى دیدن کرده و در آن جا سخنانى در نکوهش دنیا بر زبان رانده است. (15) ابو موسى اشعرى نیز پس از پیامبر به وادى حجر سفرکرد. در پیرامون خرابه‏هاى ثمود و شرایط جغرافیایى آن مطالعه کرد. او خود در این باره گفته: «چون من به زمین ثمود رسیدم آن راه که ناقه رفتى و باز نتوانستى آمد، بپیمودم شصت‏گز بود.» (16)

ب: على(ع) و گردشگرى

على(ع) گردشگرى را مفید و انسان‏ساز شمرده و کسب دانش و آشنایى با سرزمینها و دوستیابى را از پیامدهاى مثبت‏سفر شمرده است. در سیره آن جناب سیاحتهاى گوناگونى دیده مى‏شود که نمایانگر ارج آن جناب به سیاحت درجهان است.

1. دیدار ایوان کسرى: مدائن، مرکز حکومت ایران بود که شکوه و زیبایى آن زبانزد عرب و عجم بودو تشریفات و تجملات خیره کننده، آن هر تازه‏واردى را به شگفتى وا مى‏داشت. مدائن در دوره عمر به دست‏سپاه اسلام افتاد. پاره شدن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز در مدائن و بى‏اعتنایى زمامداران مسلمان به زروزیورهاى دنیوى سبب شد که از کاخهاى شاهان مراقبت جدى صورت نگیرد. بلکه کاخ کسرى به همان صورتى که به دست مسلمانان افتاده بود، به روى همگان باز باشد، تا علاوه برنشان دادن حکومت پوشالى ساسانیان، عبرتى براى معاصران و نسلهاى پى‏آمده باشد. على(ع) در سفر به صفین در عبور از مدائن، به دیدن کاخ کسرى رفت.

چندین گزارش از سفر على(ع) به ثبت رسیده است:

عمار ساباطى، نقل کرده است: «امیرمؤمنان به همراه دلف بن ابى‏مجیر، در سفر به مدائن به ایوان کسرى آمد. در آن جا نماز خواند. پس از نماز برخاست و به دلف گفت‏با من همراهى کن. دلف با جماعتى از مردم ساباط با امام حرکت کردند. امام در رواقها و دالانهاى کاخ کسرى دور مى‏زد و به دلف از ویژگیهاى آن مناطق و جایگاهها سخن مى‏گفت: دلف کلام حضرت را تصدیق مى‏کرد. امام با همراهان همه جایگاهها را گردش کرد و دلف مى‏گفت: آقاى من. چنان از این جایگاه‏ها به درستى سخن مى‏گویى که گویى تو آنها را مکان خود قرارداده‏اى؟» (17)

نصربن مزاحم از سفر على(ع) به مدائن چنین گزارش داده است: «على(ع) در مسیر صفین به ساباط آمد و از آن‏جا به شهر بهرسیر. مردى از یارانش به نام حریزبن سهم از بنى ربیعه به آثار کسرى مى‏نگریست و این شعر ابن‏یعفر تمیمى را برخواند:

جرت الریاح على مکان دیارهم فکانما کانوا على میعاد على(ع) به او گفت: چرا این آیات را بر نخواندى: «کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما آخرین. فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین...» (18) «ان هؤلاء کانوا وارثین فاصبحوا موروثین. لم یشکروا النعمة فسلبوا دنیاهم بالمعصیة. ایاکم و کفران النعم لا تحل بکم النقم.» (19) بعد از خود، چه باغها و چشمه‏سارها برجاى گذاشتند. و کشتزارها و خانه‏هاى نیکو و نعمتى که در آن غرق شادمانى بودند. بدین سان بودند و ما آن نعمتها را به مردمى دیگر واگذاشتیم. نه آسمان بر آنان گریست ونه زمین و نه به آنان مهلت داده شد. آنان خود وارث پیشینیان بودند، سپس خود موروث شدند. شکر نعمت نکردند، بر اثر نافرمانى دنیا از دستشان رفت. از ناسپاسى نعمتها بپرهیزید که نکبت دامنگیرتان نشود.»

دیدن از براثا:

براثا قریه‏اى بود قدیمى در غرب بغداد، که آوازه آن به پیش از اسلام مى‏رسید. براثا پیش از اسلام جایگاه عبادت مؤمنان بوده و بزرگانى چون ابراهیم خلیل و عیسى و مادرش مریم(ع) در آن جایگاه تردد داشته‏اند. منابع شیعى و سنى حکایت از آن دارد که على(ع) دربازگشت از نبرد نهروان در سال 37ه. ق. درنزدیکى براثا در حمامى غسل کرده و در آن نماز خوانده است. (20) امام سجاد(ع) در این‏باره فرموده است:

«حضرت امیر(ع) پس از جنگ با خوارج، با سپاه به این سرزمین آمد. از نام آن سرزمین پرسید. گفتند زوراء. حضرت [با توجه به سابقه‏اى که از آن درنظر داشت] فرمود: از آن دورى کنید. پس از اندکى راهپیمایى، صومعه‏اى نمایان شد که راهبى سالها در آن عبادت مى‏کرد. حضرت پیاده شد. راهب به دیدار امام آمد و گفت:این جایگاه بزرگى است و عیسى و مادرش در این جا نماز گزارده‏اند. سپس حضرت در نزدیکى آن به کاوش پرداختند با پاى مبارک خاک را کنار زدند چشمه‏اى آشکار شد. امام گفتند: این همان چشمه مریم است. به فرمان امام پس از هفده زراع خاک را پس زدند سنگ سپیدى نمایان شد. فرمود: این همان سنگى است که مریم عیسى را بر آن نهاد. حضرت به روى سنگ مشغول نماز شد و خیمه خود را بر آن نصب کرد. امام و سپاهیان چهار روز در سرزمین براثا درنگ کردند.» (21)

در گزارش دیگر آمده که حضرت به راهب گفت: «ابراهیم خلیل نیز در این جایگاه نماز گزارده است.» (22)

سفر به بابل:

بابل، یکى از خاستگاههاى تمدن جهان باستان بوده که سالیان دراز حکومت‏گران بر بین النهرین و مناطق اطراف این شهر را مرکز حکومت‏خود قرار داده بوده‏اند. نمرود، طاغوت معاصر ابراهیم خلیل، در این شهر زندگى مى‏کرده و ابراهیم مبارزه علیه بت‏پرستى و ستم را از این نقطه آغاز کرده است. با گذشت هزاران سال هنوز آثار بسیارى از تمدن نابود شده بابل در عراق پا بر جاست و جهانگردان از آن دیدن مى‏کنند. على(ع) پس از نبرد نهروان به سرزمین بابل آمد و در آن جا سپاهیان خود را به موقعیت جغرافیایى و سرگذشت‏ساکنان گذشته آن توجه داد و پایان گناه و فساد را به عیان به رزمندگان همراهش نمایاند. جویرة‏بن مسهر گوید: «با امیرمؤمنان(ع) در جنگ نهروان به سرزمین بابل آمدیم. امام از مرکب فرود آمد و گفت: اى مردم این سرزمین نفرین شده و سه بار در روزگار ویران شده است. یکى از شهرهاى زیرورو شده که در قرآن از آن یاد شده (23) همین سرزمین است. در این زمین بت پرستیده شده و سزاوار پیامبر و وصى او نیست، در آن نماز گزارد. سپس حضرت از آن جا به کنارى رفتند و نماز گزاردند.» (24)

استفاده از تجربه‏هاى دیگران:

على(ع) به سیر حوادث بشر، تاریخ پیامبران گذشته علاقه‏مند بود. اخبار آنان را از دانایان پیش از خود مى‏پرسید. (25) امام فرزندش حسن(ع) را به کاوش در رویدادهاى گذشتگان و استفاده از تجربه‏هاى آنان دعوت کرده است. (26) آن حضرت در سیاحتها تلاش مى‏کرد از تجربه‏هاى سیاسى و اجتماعى ملتهاى دیگر با خبر گردد و از آن در زندگى استفاده کند.

از جمله: دیدار با نویسنده ویژه انوشیروان:

از رخدادهاى سفر على(ع) به نهروان دیدار با نویسنده ویژه انوشیروان پادشاه پرآوازه ساسانى بود. امام با خبر شد یکى از نویسندگان دربارساسانى زنده است و آگاهیهاى سودمندى از تاریخ و سیاست دارد. او را که داراى هوش سرشار، ولى از دیده محروم بود، به نزد امام آوردند. نامش جمیل بود.امام از او پرسید: «انسان چگونه باید زندگى کند و رفتارش بهتر است چگونه باشد؟ او گفت: بهتر است دوستانش اندک و دشمنانش بسیار باشد. امام فرمود: سخنى نو مى‏شنوم. مردم بر این همداستانند که دوستان اگر بیش‏تر باشند بهتر است. جمیل گفت: واقعیت‏برخلاف گمان مردم است. دوستان زمانى که جملگى براى برآوردن نیاز انسان در کوشش‏اند، به درستى کار را به انجام نمى‏رسانند. گذشتگان گفته‏اند: از بسیارى ملاحان کشتى غرق گردد. امام فرمود: آن را تجربه کرده‏ام. درست است. فایده بسیارى دشمنان کدام است؟ گفت: دشمنان که بسیار باشند آدمى همواره مواظب خویش است، تا کار او دستاویز آنان قرار نگیرد و از خطر مصون ماند. امام سخن او را پسندید.» (27)

ج: سیاحت در سیرت دیگر امامان

در زندگى دیگر امامان نیز، گردشگریهاى ثمربخش و سازنده بسیار دیده مى‏شود و جامعه اسلامى معاصر آنان از سیر و سفر براى رشد کمالات انسانى و غنى ساختن فرهنگ جامعه بهره مى‏بردند. از یاوران امام زمان به عنوان «المرابط السیاح‏» (28)

مجاهدان جهانگرد یاد شده که نشانگر آن است که حکومت جهان و کارگزارى ملیتها و هماهنگى فرهنگهایى گوناگون آشنایى عمیق با تاریخ و جغرافیا و فرهنگها را ایجاب مى‏کند و یاران امام با گردش در کرانه‏هاى جهان خود رابراى خدمت‏به اسلام آماده مى‏سازند. دیدار با علماى ملل ونحل: در روایتى امام صادق(ع) فرموده است: امام حسن‏مجتبى در زمان حکومت امیرمؤمنان، به خواهش سلطان روم براى تحقیق پیرامون پاره‏اى مسائل کلامى میان اسلام و مسیحیت‏به روم سفر کرد.

امام در این سیاحت پاره‏اى از عقاید اسلام را براى ترسایان رومى برشمرد. حاکم روم، پیکره‏هایى از پیامبران و کشورگشایان گذشته بشریت راکه نیاکان او به یادگار داشتند، به حضرت نشان داد و خواهان شناسایى آنان شد. امام یکایک آن پیکره‏ها را شناسایى کرد. (29)

این سفر تاثیر بسیارى در نگرش رومیان نسبت‏به اسلام علوى به جاى گذاشت. امام باقر(ع) نیز در زمانى که به فرمان هشام بن عبدالملک از مدینه به شام رفت، از فرصتهاى به دست آمده استفاده فراوان برد و در گوشه و کنار آن سرزمین به گشت‏وگذار پرداخت. امام باقر به همراه امام صادق(ع) در آن جا به میان مردم مى‏رفت و به آنان که سالها از تماس با خاندان رسالت محروم بودند، آگاهى مى‏بخشید. روزى امام در میان شامیان نشسته و به پرسشهاى آنان پاسخ مى‏داد، دید گروهى از ترسایان به سویى در حرکتند. گفته شد آنان در این کوهسار دانشمند بزرگى دارند که یاران حواریون عیسى را درک کرده است و سالى یک‏بار به پیش او رفته و مشکلات خود را از او مى پرسند. امام فرمود: باید به نزد او برویم. سپس حضرت لباسى مانند نصارا پوشید و سررا با لباس خود پوشاند و به طور ناشناس در میان ترسایان بر آن عالم مسیحى وارد شد. آن دانا مرد که از پیرى ابروانش به روى دیدگانش فرو افتاده بود، درجمع مردم امام را ناآشنا تشخیص داد و پس از آن که دانست او از ترسایان نیست، پرسشهایى را با امام در میان گذاشت و پاسخ شنید. سپس امام پرسشهایى را از او کرد که وى در جواب فرو ماند. این گفت‏وگو، در روان حقیقت‏جوى آن پیر جهاندیده تاثیر مثبتى بر جاى گذاشت. به گزارشى به دست امام مسلمان شد. (30) در دوره بنى‏عباس، سفر براى مذاکره علمى و دیدار علماى مذاهب و ادیان با یکدیگر رایج‏بود. در زمان هارون گروهى از دانشمندان اسلامى براى دیدار و مذاکره مذهبى به یکى از کشورهاى غیرمسلمان سفر کرده‏اند. (31)

سفرهاى سیاحتى تجارتى:

سفرهاى تجارتى بخش دیگرى از سیاحتهاى مسلمانان در آن دوره بوده است. با گسترش اسلام در شرق و غرب عالم. تجار، مهم‏ترین وسیله ارتباط فرهنگى و رونق اقتصادى بودند. آنان به شهرهاى گوناگون سفر مى‏کردند. کالا مى‏بردند و کالا مى‏آوردند و به همراه تجارت پیام و فرهنگ دین را به این و آن سو منتقل مى ساختند. در میان یاران امامان، گروه بسیار بزرگى از تاجران بودند که برخى از آنان افزون بر سفر به بلاد اسلامى به سرزمینهاى مشرکان که در تحت نفوذ دولت اسلامى نیز نبود سفر مى‏کردند. از جمله آنان حماد سمندرى بود. او از یاران امام صادق بود. و زادگاهش سمندر، از توابع قفقاز و خزر، در نزدیکى گنجه کنونى. وى تاجر بود و به سرزمین ترکان که هنوز مسلمان نشده بودند رفت و آمد داشت: «شریف تفلیسى از حماد نقل کرده به امام صادق گفتم: «من به سرزمین مشرکان رفت و آمد دارم. برخى از یارانم به من گفتند: اگر در سرزمین آنان بمیرى در قیامت‏با مشرکان برانگیخته خواهى شد. امام به من فرمود: اى حماد: تو در آن سرزمین از ولایت ما سخن به میان مى‏آورى. گفتم: آرى. فرمود: در سرزمین اسلام نیز آزادانه مى‏توانى از اهل‏بیت دفاع کنى. گفتم:خیر. فرمود: تو اگر در آن دیار بمیرى به مانند امتى محشور خواهى شد و نور تو پیشاپیشت‏حرکت‏خواهد کرد.» (32)

داود رقى، از امام صادق(ع)، براى سفر به سرزمین سند، براى رفع مشکلات زندگى با امام صادق مشورت کرد. او از سفر دریایى وحشت داشت که امام او را تشویق به این سفر کرد. (33)

شقیق بلخى از هواداران امام کاظم، در آغاز کار داراى ثروت و مکنتى فراوان بود و سفر تجارى بسیار داشت. او کالاهایى را از سرزمین اسلام به بلاد ترکان که هنوز مشرک بودند مى‏برد. (34) در این دوره، تجار نقش بارزى در گسترش اسلام در میان مشرکان ایفا کرده‏اند. در زمان خلافت معتصم عباسى، بخشى از سرزمین کشمیر توسط تجار مسلمان، به اسلام گرویدند. (35)

سیاحتهاى تفریحى:

در سیره مسلمانان آن روز، چونان امروز، مردم براى آرامش روح و روان به سرزمینها و واحه‏هاى خوش‏آب و هوا سفر مى‏کردند. این سیره مورد رضایت امامان(ع) بود. تنها آن دسته از سفرهاى تفریحى در نظر امامان ناپسند بوده که سفر با لهوولعب و اسراف همراه باشد. (36) در زندگى خود امامان سیاحتهاى تفریحى هر چند اندک و کوتاه، دیده مى‏شود. امام صادق(ع) براى تنزه و استراحت گاه دور از خانه به سر مى‏برد و امام رضا(ع) براى آرامش روح و جسم، به همراه کسان خود راهى سرزمین دیگر مى‏شد. (37)

سفرهاى زیارتى و سیاستى:

زیارت پدیده‏اى است دینى که جهان طبیعت را به عالم بالا و رهرو را به جماعت مومنان پیوند مى‏دهد و رابطه رهرو و رهبر را پایدارتر مى‏سازد. زائر با نزدیک ساختن خود به جایگاه محبوب، با او تجدید پیمان مى‏کند. جاده‏هاى ایمان رهروان هدف‏مند را به دور یکدیگر جمع و آنان را هماهنگ مى‏سازد، اندیشه‏ها را در میانشان رواج داده و مؤمنان و موحدان را هم‏پیمان مى‏سازد. زائر با دیدن نمادهاى دینى و یا زیارت شهیدانى که در راه ایمان و پاکى به خاک افتاده‏اند، خود را به آرمانهاى آنان نزدیک ساخته و با زیارت پیشوایان دین با آنان تجدید دیدار و بیعت مى‏کند. مسلمانان در زمان پیامبر افزون بر زیارت آن حضرت به زیارت شهدا مى‏رفتند و پس از پیامبر مزار او میعادگاه مسلمانان بود. مؤمنان، راه و رسم و حرکات و سکنات پیامبر را از نظر دور نمى‏داشتند. مکانهایى را که پیامبر تردد مى‏کرد کاوش مى‏کردند. هرجا حضرت نماز خوانده بود براى تبرک نماز مى‏گزاردند. مسلمانان پس از پیامبر به سرزمین حدیبیه سفر مى‏کردند و در کنار آن درختى که بیعت رضوان در آن جا انجام گرفت، نماز مى‏خواندند. (38)

پیروان اهل‏بیت، افزون بر زیارت پیامبر به دیدن امامان و یا زیارت مزارشان مى‏شتافتند، مسائل دینى را از ایشان پرسیده و واجبات مالى خود را ادا مى‏کردند و خطمشى سیاسى خود را از آنان الهام مى‏گرفتند. از دوران امام سجاد تا زمان غیبت، جاده‏ها همواره شاهد عبور کاروانهاى زائران بوده است و این اعتقاد در میان شیعیان ریشه داشته که حج‏با زیارت امام کامل مى‏گردد. شیعیان پس از سفر حج زیارت پیامبر و امامان را ازیاد نمى‏بردند. دوران امام باقر و صادق شاهد گسترش این سفرها بوده است. با آمدن امام رضا(ع) به خراسان، شیعیان از خراسان و عراق و حجاز در مرو به زیارت امام مى‏رفتند. دعبل خزاعى از کسانى است که از بغداد به دیدار امام رفت و مدتى در کنار حضرت ماند. در دوره امام حسن عسکرى نیز پیروان اهل‏بیت، بویژه ایرانیان و خراسانیان به صورت گروهى به دیدار امام شتافته‏اند (39) .

از آن‏سو، امامان نیز با بودن زمینه و شرائط، به دیدار پیروان خود مى‏رفتند و با حضور در محافل ایشان، از آنان بازدید مى‏فرمودند. پس از شهادت امامان مزارشان میعادگاه شیعیان بود. بویژه زیارت امام حسین(ع) نماد مبارزه با ستم شمرده مى‏شد. مردم از هر سو به کربلا مى‏رفتند و هیچ مانعى آنان را از این سفر نمى‏توانست‏باز دارد. امامان، امام حسین را زیارت مى‏کردند و موالیان آنان نیز با زیارت کربلا با آرمانهاى شهیدان نینوا تجدید بیعت مى‏کردند. جابربن عبدالله انصارى اندکى پس از شهادت امام به کربلا رفت و پس از آن، توابین که در میان آنان، شمار زیادى از صحابه و تابعین بودند، در کنار تربت امام در مبارزه علیه ستم امویان پیمان خون بستند. (40) از این روى، ستمکاران اموى احساس خطر کردند و با جعل روایتهایى از زبان پیامبر تلاش کردند مردم را از دیدار مشعلداران هدایت و آزادى باز دارند و در مرتبه بعد، یا دمانهاى اسلام و اهل‏بیت را از روى زمین بزدایند.

محمدبن شهاب زهرى از پیامبر روایت کرده است: «لاتشد الرجال الا الى ثلثة مساجد، المسجد الحرام و مسجدى و مسجد بیت‏المقدس و ان الصخرة التى یروى ان رسول الله وضع قدمه علیها تقوم لکم مقام الکعبه.» (41) بار سفر بسته نمى شود، مگر براى سه مسجد: مسجدالحرام و مسجد خودم و مسجد اقصى و همانا سنگى که روایت مى‏شود که پیامبر قدمش را در هنگام معراج بر آن نهاده، براى شما جایگزین کعبه است.

این حدیث در تعبیرهاى گوناگون در کتابهاى روایى اهل‏سنت وارد شده است و گروهى از اهل‏سنت آن را دلیل نامشروع‏بودن زیارتهاى بزرگان دین به جز سفر به این سه مسجد دانسته‏اند. شواهد دلالت دارد که این روایت از حدیثهاى جعلى است که در زمان بنى‏امیه براى هدفهاى سیاسى دستگاه خلافت درست‏شده است. علاوه بر آن که زهرى، راوى حدیث، شخصى است ناشایست و در مخالفت اهل‏بیت پیامبر، بویژه على(ع)، روایتهایى از او گزارش شده است. زهرى از کارگزاران و حامیان عبدالملک مروان بوده است. پس از تسلط عبدالله بن زبیر بر مکه، عبدالملک مروان براى این که مردم به زیارت کعبه نروند و عبدالله زبیر افکار آنان را از بنى‏امیه جدا نکند، این حدیث منسوب به پیامبر در میان شامیان منتشر شد و مبلغان اموى آن را به سرتاسر سرزمین اسلامى رساندند، تا بدین وسیله مردم به جاى آن که با نا امنى راه‏هها و جنگ، به مکه روند آهنگ بیت‏المقدس کنند و ثواب زیارت مکه بدون درد سر برایشان فراهم گردد. یعقوبى در این باره چنین گزارش داده است: «عبدالملک مروان، بر اثر آن که مکه در تصرف عبدالله زبیر بوده، شامیان را از سفر مکه باز داشت. مردم بى‏تاب شدند و گفتند. ما را از زیارت واجب باز مى‏دارى؟ گفت: این محمدبن شهاب زهرى است که از پیامبر روایت مى‏کند: مسلمانان تنها به سوى سه مسجد کوچ کنند: مسجدالحرام، مسجد من و مسجد اقصى و آن سنگى که پیامبر قدمش را بر آن گذاشته جاى کعبه را مى‏گیرد. سپس عبدالملک، گنبدى را بر فراز صخره بنا نهاد و بر آن پرده‏هاى ابریشمى آویخت و براى آن کلیددار تعیین کرد و به مردم گفت در اطراف آن طواف کنند. روزگار بنى‏امیه چنین بود.» (42)

رهبر معظم انقلاب، در بررسى شرایط زمانى و مکانى صدور این روایت آن را از ساخته‏هاى زهرى دانسته‏اند: «این حدیث، مال آن زمانى است که عبدالله بن زبیر بر مکه مسلط بود و هر وقت مردم مى‏خواستند به حج‏بروند مجبور بودند که در مکه، منطقه‏اى که زیر نفوذ ابن‏زبیر است چند روز بمانند و این فرصت‏بسیار خوبى به عبدالله زبیر مى‏داد که علیه دشمنان خودش و از همه مهم‏تر عبدالملک مروان، تبلیغات کند و چون عبدالملک مروان مایل بود که مردم تحت تاثیر این تبلیغات قرار نگیرند و به مکه نروند، لذا بهترین و آسان‏ترین راه را در این دید که حدیثى جعل کند که آن حدیث‏شرف و منزلت مسجدالاقصى را به اندازه مکه و مدینه بداند و حتى آن سنگى که در مسجدالاقصى است‏به قدر کعبه شرف داشته باشد. در حالى که در عرف و فرهنگ اسلامى هیج نقطه‏اى در دنیا جایگزین سنگ کعبه و حجرالاسود نمى‏شود.» (43)

پیامدهاى ناگوار کار عبدالملک منحصر به دوران بنى‏امیه نبود. بلکه وارد فرهنگ اسلامى شد تا آن جا که آثار آن را در قرن پنجم نیز مشاهده مى‏کنیم. ناصر خسرو، درگزارش خود از بیت‏المقدس در قرن پنجم، مى‏نویسد: «بیت‏المقدس را اهل شام و آن طرفها قدس گویند و از اهل آن ولایات کسى که به حج نتواند رفتن در همان موسم به قدس حاضر شود و به موقف بایستد و قربانى عید کند.» (44)

دیدن آثار به جاى مانده پیامبر و صحابیان، از هدفهاى زیارتى مسلمانان بود. مردم، پس از زیارت پیامبر در کنار خانه‏هاى ساده و بى‏آلایش زنان پیامبر، خانه کوچک فاطمه و على درنگ مى‏کردند و حال و هواى روزگار پیامبر را در آن مى‏جستند و صفا و سادگى آنان زائران را متاثر مى‏ساخت ولیدبن عبدالملک، به بهانه گسترش حرم و مسجد پیامبر، خانه‏هاى همسران پیامبر را خراب کرد و آن آثار پر اهمیت و جایگاه‏هاى نزول آیات قرآن را از میان برد. بسیارى از مسلمانان به این کار اعتراض کردند و بر آن پاى مى‏فشردند که این آثار و خانه‏ها بسان روز نخست استوار ماند و نمادهاى اسلام حفظ شود، به گزارش یعقوبى: «ولید به عمربن عبدالعزیز، حاکم مدینه نوشت: مسجد پیامبر خراب و خانه‏هاى پیرامون آن، از جمله سراهاى زنان پیامبر داخل در مسجد گردد. چون کار را آغاز کرد خبیب فرزند عبدالله زبیر به عمر گفت: تو را به خداى سوگند که با این کار خود مورد نزول یکى از آیات قرآن را از میان نبرى خدا فرموده: «ان الذین ینادون من وراء الحجرات.» (45) عمر دستور داد او را صد تازیانه زدند و بر تنش آب سرد پاشیدند، چون هوا بسیار سرد بود خبیب در زیر تازیانه از بین رفت.» (46)

عطا خراسانى در تاثر مسلمانان از خراب شدن خانه‏هاى پیامبر گفته است: «من خانه‏هاى زنان پیامبر را دیدم که با شاخه‏هاى خرما پوشانده شده بودند و به جاى در، پرده‏اى مؤئین آویخته. من آن‏جا بودم که نامه ولید خوانده مى‏شد که در آن امر شده بود: خانه‏هاى پیامبر در مسجد داخل شود.مردم را مثل آن روز گریان ندیده بودم. سعیدبن مسیب در آن روز چنین مى‏گفت: به خداى سوگند، آرزو داشتم خانه‏ها را به حال خود گذارند تا مردم مدینه و زائران سرزمینهاى دوردست‏ببینند که پیامبرش در زندگى به چه بسنده کرده است. تا این مطلب مردم را از افزون‏طلبى و تفاخر، به پارسایى و ساده‏زیستى وادارد. در مجلسى دیگر ابو امامه گفت: اى کاش، خانه‏ها خراب نمى‏شد، تا مردم از ساختن بناهاى غیرضرورى دورى جویند و ببینند که پیامبرى که کلیدهاى گنجهاى دنیا در دستش بود، به چه اکتفا کرده است.» (47)

امام رضا(ع) در مسیر سفر از مدینه به خراسان آثار و نشانه‏هاى بسیارى از خود به جاى گذاشت. پیروان اهل‏بیت، بویژه مردم ایران براى یاد بود امام در مناطق عبور حضرت یادمانها و قدمگاه‏هایى را بر پاى داشتند و به دیدن جاهاى گذر امام مى‏آمدند. امام در نیشابور در منطقه کهلان در چشمه‏اى غسل کرد. شیعیان از آن روز تا دوره شیخ صدوق، هنگام گزارش خبر، از آن چشمه باز دید مى‏کردند. (48)

دیدن آثار باستانى:

در نگاه دین باوران روزگار امامان آثار باستانى منبع معرفت و عبرت و مایه کسب دانش تلقى مى‏شد و مسلمانان براى دیدن آثار گذشته به سرزمینهاى دور دست‏سفر مى‏کردند و هیچ‏گونه مخالفتى از سوى امامان نسبت‏به این گونه سیاحتها و یا بازدید از شهرهاى مخروبه باستانى دیده نمى‏شود. امامان خود براى آگاهى از تاریخ باستان در کاوش بوده و اطلاعات ذى‏قیمتى از شهرها و آثار گذشتگان در اختیار داشتند و در مواردى از آثار معابد و مساجد انبیاء بازدید کرده‏اند.

امام باقر(ع) با مردى از اهالى یمن پیرامون اوضاع جغرافیاى یمن، خاستگاه تمدن قوم سبا و... گفت‏وگو کرد. امام از مناطقى نام‏برد که رویدادى از تاریخ گذشتگان در آن به وقوع پیوسته است. مرد یمنى از آگاهیهاى امام درباره یمن به شگفت آمد و اظهار داشت، شما چه قدر با این مناطق آشنایى دارید. (49)

اینک چند نمونه از سفر مسلمانان و ائمه براى بازدید از آثار گذشتگان:

بازدید از شهرى در مغرب:

در زمان امام سجاد، موسى‏بن نصیر عبدى کارگزار عبدالملک مروان در اندلس، به عبدالملک گزارش کرد که مردم این جا از شهرى باستانى گفت‏وگو مى‏کنند که در این منطقه وجود دارد و مى‏گویند به دست‏سلیمان‏بن داود بنا شده و آثار بسیارى از گذشتگان در آن دیده مى شود. من علاقه‏مند دیدن این شهرم، ولى این سفر نیازمند هزینه‏هاى بسیار است. عبدالملک فرستاده‏اى به مغرب فرستاد تا همراه موسى از آن شهر بازدید کنند. موسى از آن شهر دیدن کرد و شگفتیهاى در آن دید کرد. بر یکى از دیوارهاى آن شهر اشعارى به زبان عربى دید که از آمدن نجات‏بخش بشریت در آخرالزمان خبر مى‏داد. زهرى آن سخنها را با امام سجاد مطرح ساخت. امام فرمود: مقصود از آن مهدى است. (50)

دیدن از جایگاه‏هاى نماز و منزلگاه پیامبر:

ائمه(ع) و یاران، به مناطقى که پیامبر در آن جا نماز گزارده و یا اردوگاه سپاهیان اسلام در آن‏جا بوده سفر مى‏کردند و در آن‏جا بازدید کرده و براى تبرک نماز مى‏گزارده‏اند. (51)

مسجد سهله:

مسجد سهله در کوفه از مناطق باستانى بوده که امامان و بسیارى از ابرار از آن دیدار کرده‏اند. امام صادق درباره این مکان فرموده است: «مسجد سهله، مکان استراحت ادریس پیامبر بوده و ابراهیم از آن جا آهنگ مبارزه با عمالقه کرده است. و داود از آن جا به جنگ جالوت رفته است. در مسجد سهله سنگى وجود دارد که تصویر همه پیامبران بر آن نقش بسته است.» (52)

جهانگرد مسلمان در چین: منصور دوانیقى به طورناشناس درمکه طواف مى‏کردکه صداى ناله حزینى شنید که از ستم بنى‏عباس شکوه داشت. منصور او را به حضور طلبید و علت ناله‏اش را جویا گردید. وى گفت: تو میان خود و مردم فاصله انداخته‏اى و گوشهاى تو براى شنیدن ناله دادخواهى ستمدیدگان بسته است. تو میان خود و مردم با حصارهایى از گچ و آجر و درهاى آهنین فاصله انداخته‏اى و کارگزارانى ستمکار و رشوه‏خوار بر مردم چیره‏اند. سپس آن مرد از تجربه‏هاى خود درباره اداره جامعه و دادرسى مردم در دیگر نقاط جهان سخن گفت و از آنچه در سفر به چین دیده اظهار داشت: «من در گذشته پیوسته به سرزمین چین سفر مى‏کردم در آن جا حاکمى بود ناشنوا که گریه مى‏کرد. یکى از وزیران از سبب گریه‏اش پرسید. وى گفت: من از ناشنوایى خود گریه نمى‏کنم، ولى از آن نالانم که صداى دادخواهى ستمدیده‏ها را نمى‏شنوم. ولى اگر ناشنوایم، ولى بیناییم برجاست. پس در میان مردم ندا کرد که تنها ستمدیدگان لباس سرخ بپوشند. وى از آن پس، سوار پیل مى شد و براى دادرسى مردم در هر سو گردش مى‏کرد. این سیرت مشرکى است که نسبت‏به مردم خود چنین مهربان است.» (53)

این ماجرا شاهد ارتباط فرهنگى میان دنیاى اسلام و سرزمین چین در آن روزگار است و این مطلب که سیاحان مى‏توانند حاملان تجربه‏هاى سیاسى و اجتماعى ملتها به یکدیگر باشند.

مدائن:

از روزگار بازدید على(ع) از مدائن و نماز گزاردن آن حضرت در ایوان کسرى، این نقطه مورد توجه مسلمانان، بویژه شیعیان بود و مسلمانان در عبور از عراق از مدائن بازدید مى‏کردند. در زمان امام صادق نیز این رویه رایج‏بود. در ماجراى بناى بغداد منصور دوانیقى قصد آن کرد که ابزار و لوازم مدائن را به بغداد منتقل کند و با سنگ و آجر و چوبهاى آن مدینة‏السلام را بنا کند، خالدبن برمک او را از این کار بازداشت. خالد سه دلیل براى مخالفت‏خودآورد: «

1. ایوان مدائن دلیل حقانیت اسلام است.

هر کس شکوه و عظمت آن را ببیند مى‏فهمد که تمدن و قدرت ساسانیان را جز پیامبرى راستین نمى‏تواند از میان ببرد.

2. على‏بن ابى‏طالب در ایوان مدائن نماز گزارده است.

3. زیان خراب کردن آن بیش از سود آن است. منصور به خالد گفت: تو به سوى ایرانیان گرایش دارى. سپس بدون توجه به افکار عمومى به خراب کردن آن مشغول شد. چون یک‏سوم آن را از میان برد متوجه گفته خالد شد و از آن کار دست‏بازداشت.» (54)

شهر باستانى تدمر:

تدمر شهرى باستانى بوده است در سوریه فعلى، که با امپراطورى رومانى روابط نزدیکى داشته و قرار گرفتن آن بر راه تجارى... آن را ثروتمند و با شکوه کرده بود. این شهر پیش از اسلام بر اثر حوادثى رونق خود را از دست داده و سرانجام به تصرف مسلمانان درآمد. و آثار فراوان از حجاریها و مجسمه‏ها و بناهاى مدرن را از عظمت‏بربادرفته خودرا به مشاهده مردم گذاشت. (55) مسلمانان از آن بازدید مى‏کردند و به دیده عبرت در آن مى‏نگریستند. از جمله، ذوالنون مصرى از مسلمانان معاصر امام کاظم، بسیار سیاحت مى‏کرد و از شهرها و سرزمینهاى فراوانى دیدن کرده بود. او در گردشگریهاى خود در صحراى سماوه روزى به بازدید تدمر رفت و در آن جا به دین آثار به جاى مانده از روزگار رونق و آبادانى این شهر مشغول گشت. او در میان خرابه‏ها خانه‏هایى را دید که یکدست از سنگ تراشیده شده بود. ذوالنون، به جست‏وجو و کاوش در میان خرابه‏ها مشغول گشت. در میان سنگها به نوشته‏اى برخورد، که حکایت مى‏کرد که یکى از علویان مخالف حکومت عباسیان، و هارون آن را نوشته است. مرحوم علامه مجلسى احتمال داده است آن مرد علوى امام کاظم(ع) بوده باشد که به تدمر رفته و آن شکوائیه را در ستم حاکمان از خود به یادگار نهاده است. (56)

خورنق و سدیر:

خورنق، قصرى بود در کنار حیره در روبه‏روى رود فرات که نعمان‏بن امرءالقیس آن را براى اقامت‏بهرام‏گور پسر یزدگرد بنا کرد. نعمان در پایان سازنده آن را از بین برد که در بین عرب ضرب‏المثل شد. این قصر که در شکوه و زیبایى بى‏مانند بود، در روزگار نعمان دوران عزت و اقتدار خود را مى‏گذراند، ولى سرانجام ساکنان آن مورد خشم شاهان ایران قرار گرفتند و از میان رفتند و آن بناها به ویرانه تبدیل شد در دوره اسلام، مسلمانان براى سیاحت و عبرت از تاریخ، گاه و بى‏گاه از آن سر مى‏زدند و ناپایدارى جهان ستم را با چشم مى‏دیدند. «یکى از صالحان گفت: مرا به کوفه شغلى بود به خورنق و سدیر بگذشتم، سراهاى نعمان‏بن منذر را دیدم همه خراب گشته و از آن جز اطلال ورسوم چیزى دیگر نمانده، ساعتى براى اعتبار در آن جا توقف کردم آن‏گاه گفتم: این سکانک این چیرانک، این قطانک.» (57)

اهرام مصر: گفت‏وگو از شگفتیها و دیدن چیزهاى شگفت‏انگیز، همواره از مسائل مورد علاقه مردم بوده و مسلمانان درمحافل خود از دیدنیها و شنیده‏هاى شگفت‏انگیز براى یکدیگر تعریف مى‏کردند (58) و در شرایط ممکن براى دیدن آن سفر مى‏کردند و این کار از سفرهاى لغو و بیهوده به حساب نمى‏آمد. مسلمانان به آثار و خبرهاى شگفت‏انگیز امتهاى جهان علاقه‏مند بودند و تلاش داشتند از ویژگیهاى آن آگاه شوند. اهرام مصر از شگفتیهاى دنیاى آن روز بود. پس از گشوده شدن مصر توسط مسلمانان، اهرام مصر شگفتى همگان را برانگیخت و افرادى براى گشودن رمز و راز آن دست‏به کار شدند. مامون عباسى از افرادى بود که بدین کار رغبت داشت. او به مصر سفر کرد و فرمان داد در پیرامون اهران نقب زنند. افراد پس از تلاش بسیار موفق شدند به بخشى از آن دست پیدا کنند. در آن جا خانه‏هایى بزرگ یافتند که جنازه‏هایى را در خود جاى داده بود. (59) سپس، گروه دیگرى از مسلمانان دست‏به کاوش زدند. احمدبن طولون با همراهى هزار کارگر و بنا به حفارى اهرام مشغول شد، پس از یک سال کار به سردابه‏اى رسیدند که نوشته‏اى به زبان سریانى در آن یافت‏شد که پس از فرستادن آن به نزد عالمى در هند، که زبان سریانى مى‏دانست، به مطالب نوشته و نویسنده آن دست پیدا کرد. (60)

بازدید از آرامگاه اصحاب رقیم: در قرآن کریم از اصحاب رقیم به بزرگى یاد شده و در روایات اسلامى درباره آنان براى مردم گفت‏وگو شده است. در دوره عباسیان چنین شهرت یافته بود که اصحاب رقیم در سرزمین روم قرار دارند. واثق با الله، محمدبن موسى خوارزمى ستاره‏شناس، را با عده‏یى به بیزانس فرستاد تا درباره محل غارى که مى‏گویند اصحاب رقیم در آن جا مدفون شده‏اند، تحقیق کند و خوارزمى به سرزمین روم رفت و همراه راه‏بلدهایى که بزرگ روم با اوهمراه کرده بود به کوهى که اصحاب رقیم در آن جا بودند، رفت و پیرامون جسدهایى که به عنوان اصحاب رقیم به او نشان دادند تحقیق کرد. این قبرها در روستاى خرمه میان عموریه و نیقیه قرار داشتند. (61)

آثار ذوالقرنین: درقرآن کریم و روایات اسلامى از ذوالقرنین بسیار یاد شده است. قرآن از او چنین یاد کرده که در سیاحت‏خود، در نقطه‏اى از جهان براى جلوگیرى از تجاوز اقوامى مهاجم، به نام یاجوج و ماجوج به مردمان مجاور خود سدى پولادین ساخت. و نیز در متون اسلامى، درباره ظلمات و سرزمین تاریک که اسکندر در پى یافتن آب حیات وارد آن شد، گفت‏وگو شده است. در این که آن سد کجاست و آیا هم اکنون وجود دارد، همواره میان مسلمانان گفت‏وگو بوده است و نیز در این که آیا ذوالقرنین همان اسکندر مقدونى است‏یاخیر و این که سرزمین تاریک در کجاست، موضوع بحث افراد کنجکاو بوده است. در دوره امویان، مسلمة بن عبدالملک بن مروان در روزگار حکومت‏برادرش یزیدبن عبدالملک، فرمانده سپاه بود و با رومیان نبرد کرد. او در نبردهاى خود به نقطه‏اى از زمین تاریک که گمان مى‏برد همان ظلمت اسکندر یا ذوالقرنین است رسید و سعى کرد راز آن تاریکى را بازگشاید. گویند به سبب خاموش شدن مشعلى که همراه داشت از این کار دست کشید. (62) واثق بالله، براى تحقیق درباره سد یاجوج و ماجوج، شخصى به نام سلام ترجمان را با پنجاه جوان قوى و مخارج هنگفت‏به منطقه دربند و خزر فرستاد، آنان در سفرى دراز که بیست و هشت‏ماه طول کشید، در بازگشت از سدى پولادین و مردمانى به نام یاجوج و ماجوج خبردادند و تکه‏اى از بناى آن سد را به عنوان نمونه براى واثق باز آوردند. (63)

سفرهاى آموزشى و تبلیغى:

تفسیر قرآن، جمع حدیث و کاوش درمباحث فقهى و پیدایش مسائل نوین علمى، همراه پراکندگى کانونهاى علمى، نیاز دانش‏پژوهان و مبلغان را به سیاحت در این دوره، دو چندان کرد. برخى از طالبان آن چنان با سیر و سیاحت دمساز شدند که به رحاله شهرت یافتند. عراق و حجاز و مصر و خراسان و ماوراءالنهر و حتى مغرب شاهد تردد هزاران کاوشگر و مبلغ بود. عکرمه، شاگرد و راوى ابن‏عباس، چهل سال در پى حدیث در کاوش و سفر بود. او، افزون بر سرزمین عرب، به مرو و نیشابور و... مسافرت کرد. (64)

سعدبن عبدالله اشعرى قمى، از یاران امام عسکرى و صاحب نوشته‏هاى فراوان، براى جمع حدیث و استفاده از استادان شیعى و حتى سنى بسیار سفر کرد. (65)

احمدبن محمد بن عیسى قمى، در طلب حدیث و روایات اهل‏بیت‏بسیار سیاحت کرد. او سرانجام به قم آمد و در این شهر ساکن شد. (66)

ابوالمفضل، محمدبن عبدالله از راویان مشهور حدیث، همه عمر در طلب حدیث راه پیمود. (67) درباره مکحول‏بن ابى‏مسلم از روات ایرانى حدیث نوشته‏اند: «او اهل ایران بود. در پى حدیث‏به عراق و مدینه رفت، بسیارى از سرزمینها را سیر کرد و سرانجام در دمشق ساکن شد.» (68)

در دوره مامون عباسى، حسن کنجکاوى و شوق به دست آوردن علوم جدید، بویژه دانشهاى ریاضى و طبیعى ، پژوهشگران را به آن سوى مرزهاى اسلامى روانه ساخت. مامون، براى به دست‏آوردن کتابهاى حکماى یونانى کسانى را به دربار امپراطورى بیزانس، لئون ارمنى فرستاد و نیز براى آوردن استادى درهندسه از روم به ایران زحمتهاى فراوان متحمل شد. (69)

تطبیق آموزه‏ها با خارج:

بخشى از سیرو سیاحتهاى آموزشى براى برابرسازى آموزه‏ها و دانشها با اقعیت‏خارجى آن صورت گرفته است، برخى از سیره‏نویسان و مورخان اسلامى، براى این که آموخته‏هاى خود را تجربه کنند و از خطابه دور دارند، راهى سفر مى‏شدند و شهر به شهر و کوه به کوه به مناطق وقوع حوادث و جنگها مى‏شتافتند و در بستر رویدادها کاوش کرده و جایگاه دقیق دفن شهیدان و بزرگان را وارسى مى‏کردند. واقدى، نویسنده المغازى، چنین روشى داشت. او براى گردآورى سیر و جنگهاى پیامبر سفر بسیار کرد: از مدینه به بغداد آمده از عراق به شام و سپس به عرا ق و خراسان. او براى نوشتن جزئیات حوادث، مناطق جغرافیایى و صحراها و کوهساران حجاز را در نوردید. او خود در این باره گفته است: «هرگاه فردى از فرزندان صحابه و یا فرزندان شهداء و یا از وابستگان آنان را مى‏دیدم از مدفن شهیدان و جایگاه شهادت آنان مى‏پرسیدم. هرگاه به من خبر مى‏داد، به سراغ آن جایگاه مى‏رفتم و از نزدیک مى‏دیدم. من به «مریسیع‏» رفتم و بستر آن رویداد تاریخى را دیدم. هر غزوه‏اى را که از آن آگاهى داشتم به جایگاه وقوع آن مى‏شتافتم و آن را از نزدیک مى‏دیدم. (70) افراد همواره واقدى را در تکاپو مى‏دیدند و همین تکاپوها او را صاحب نظر کرده بود و افراد براى یافتن جایگاه شهیدان از او راهنمایى مى‏خواستند، هارون قروى مى‏گوید: «واقدى را دیدم در مکه با کوله‏بارى بر پشت. گفتم قصد کجا دارى؟ گفت: مى‏خواهم تا به حنین بروم و جایگاه آن ماجرا را از نزدیک ببینم.» (71)

شوق به تبلیغ و گسترش پیام قرآن، مسلمانان را در این برهه به سفرهاى بزرگ و خطیر کشاند. بویژه احساس مسؤولیت پیروان اهل‏بیت در نشر علوم اهل‏بیت و آشکار کردن مظلوم بودن آنان، آتش عشق آنان را شعله‏ورتر کرد، چنان که با وجود همه موانع و ناامنى راهها و سخت‏گیریهاى سیاسى به سرزمینهاى دور سفرمى‏کردند. روایتهاى اهل‏بیت را در آن جا منتشر کرده و پیام علوى را در هر سو فریاد مى‏کردند.

سلیم‏بن قیس هلالى، که اسرار بسیار از اهل‏بیت را به یاد داشت و خاطره‏هاى فراوانى از على(ع) و سلمان و ابوذر و حذیفه و مقداد در سینه‏اش موج مى‏زد و در حکومت پر اختناق حجاج در عراق نمى‏توانست آنها را روایت کند، راه سفر ایران را پیش گرفت. در فارس به خانه ابان‏بن ابى‏عیاش در نوبندجان وارد شد و مشغول تبلیغ شد. چون نزدیکى وفاتش فرار رسید، اسرار اهل‏بیت را به ابان سپرد و از دنیا رخت‏بر بست. (72)

سعیدبن جبیر، براى نشر علوم اهل‏بیت و آگاه کردن مردم به ستم امویان به اصفهان سفر کرد. (73)

ابراهیم ثقفى، نویسنده کتاب مشهور «الغارات‏» در پى همین رسالت دشوار از عراق راه ایران پیش گرفت. وى درکوفه در دانش کلام کتابى به نام «المعرفة شناخت‏» نوشت و مظلوم بودن اهل‏بیت را در آن یادآور شد. برخى کوفیان به او گفتند آن را رها کند و خود را به رنج نیفکند. ابراهیم گفت: کدام سرزمین با اهل‏بیت و شیعه بیگانه‏ترند؟ گفتند اصفهان. او سوگند یاد کرد کتاب را جز در اصفهان منتشر نسازد. او بار سفر به اصفهان بست و در آن جا مشغول تبلیغ شد. گروهى از قمیان به اصفهان آمدند که براى استفاده او را به قم ببرند. او نپذیرفت و کار در آن محیط پرخطر را مهم‏تر از کار در محیط آرام و بى‏خطر قم تشخیص داد. (74)

حریزبن عبدالله سجستانى، از راویان حدیث، براى نشر علوم آل محمد(ص) به سیستان سفر کرد. او در پوشش تاجر روغن، در آن سرزمین دور دست که از دید حکومت عباسیان اندکى به دور بود، دانش و مظلوم بودن اهل‏بیت را به گوش علاقه‏مندان رساند. (75)

د: سیره معصومان علیهم‏السلام در برخورد با جهانگردان

برخورد پیامبر و امامان علیهم‏السلام و نیز رابطه جامعه اسلامى معاصرشان باجهانگردان، بسان رابطه میزبان با میهمان بوده است. سواى آن گروه از سیاحان که براى خرابکارى و یا جاسوسى وارد سرزمین اسلامى مى‏شدند، سایر جهانگردانى که براى پژوهش و تحقیق در مسائل فرهنگى و اعتقادى و یا کسب دانش و یا گشت وگذار وارد حوزه اسلام مى‏شدند، در امنیت کامل بوده و در مدت اقامت در سرزمین اسلام سیر و سیاحت مى‏کردند. پیامبر، صلى‏الله‏علیه‏وآله پیش از مکه با مسافران دیگر سرزمینها برخورد بسیار داشت. مکه پایگاهى بود عبادى و تجارى که مورد احترام مشرکان بود و حتى نصارا نیز بر روى ستونهاى کعبه تصویر مریم و عیسى و ابراهیم را نقش کرده بودند، از این روى، این شهر در طول سال، بویژه در ماههاى حرام آکنده از زائران بود. علاوه، مکه بر سر راه تجارت مشرق و دریاى مدیترانه واقع بود و عراق و شام را به یمن متصل مى‏ساخت و وسیله ارتباط افریقا و آسیا بود. این خود مکه را به شهرى سیاحتى تبدیل کرده بود. پیامبر صلى‏الله‏علیه‏وآله از این موقعیت جغرافیایى استفاده مى‏کرد و به دیدن مسافران مى‏آمد و با آنان گفت‏وگو مى‏کرد. و در اصل یکى از عوامل گسترش اسلام در مناطق دور از مکه وجود همین گردشگران بود. بعید نیست پیامبر توسط سیاحان، از موقعیت مناسب سرزمین حبشه آگاه شده و مسلمانان را براى رهایى از ستم قریش به آن جا فرستاده باشد. پس از هجرت پیامبر صلى‏الله‏علیه‏وآله به مدینه، این شهر شاهد ورود گردشگرانى بود که براى تحقیق درباره این دین جدید به مدینه مى‏آمدند و یا افرادى براى دیدن خویشاوندان عرب و یا یهودى خود، به آن‏جا آمده و کنجکاوى آنان را وادار به پژوهش در اسلام مى‏کرد. پیامبر صلى‏الله‏علیه‏وآله و مسلمانان با آنان رابطه برقرار مى‏کردند و ویژگیهاى اسلام را برایشان بر مى‏شمردند. بویژه پس از صلح حدیبیه و کاهش تشنج میان مکه و مدینه، مدینه شاهد ورود گردشگرانى بود که براى آگاهى از اسلام به این شهر مى‏آمدند. پس از فتح مکه شمار سیاحان رو به فزونى نهاد و سیل قبیله‏هاى عرب براى آگاهى از این نداى نو، وارد مدینه مى‏شدند. پیامبر از این گروههاى اعزامى و گردشگران پذیرایى مى‏کرد. با ایشان دوستانه به گفت‏وگو مى‏نشست و بر سر یک سفره با آنان غذا مى‏خورد. (76)

گروه اعزامى ترسایان نجران که براى مذاکرات مذهبى به مدینه آمده بودند، در مسجد جاى یافتند و مراسم عبادى خود را در مسجد به جاى مى‏آوردند. (77)

و نیز پیامبر، صلى‏الله‏علیه‏وآله گردشگران ثقیف را که مشرک بودند و در نظر داشتند پیرامون رابطه مذهبى خود با پیامبر گفت‏وگو کنند، در مسجد جاى داد. آن حضرت هر شب پس از نماز خفتن در جمع آنان حاضر شده و با ایشان گفت‏وگو مى‏کرد. (78) پیامبر به برخى از مسافران و گروههاى اعزامى غیر مسلمان را که در پى دشمنى با مسلمانان نبودند، هدیه مى‏داد (79)

و نیز هدیه آنان را مى‏پذیرفت. پیامبر از اکیدر دومة، یکى از بزرگان ترساى عرب، پیش از مسلمانى (80)

و نیز از یکى از بزرگان مشرک پارس هدیه قبول کرده است. (81) کافران حربى، هنگامى که جنگ افزار را کنارنهاده و خواهان روابط دوستانه با مسلمانان مى شدند به درخواست آنان ترتیب اثر داده مى شد. این افراد مى‏توانستند با رعایت‏شرایط تامین و درخواست و ضمانت‏یکى از مسلمانان براى تحقیق درباره اسلام و یا سیر و سیاحت وارد سرزمین اسلام شوند و کسى متعرض آنان نمى‏شد. ابن عباس روایت مى‏کند: «مردى از مشرکان از على‏بن ابى‏طالب پرسید: اگر بخواهیم پس از پایان مهلت چهار ماهه [که در سوره توبه براى مشرکان جنگى تعیین گردیده] براى شنیدن کلام خداوند و یا اهداف دیگر، به دیدار پیامبر بیاییم آیا کشته مى‏شویم. على(ع) فرمود: نه خداوند فرموده است: «هرگاه یکى از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود پس او را به مکان امن برسان.» (82)

امام صادق(ع) از جمله سفارشات پیامبر به فرماندهان سپاه خود که براى نبرد، راهى مناطق جنگى بودند، فرموده است: «هر مردى از مسلمانان، از هر طبقه و گروه، به یکى از مشرکان پناه دهد، او در امان است. پس آن گاه که سخن خدا را شنید، اگر مسلمان شد او برادر شماست و اگر به راه خود رفت، از خدا کمک بگیرید و او را به جایگاه امنش برسانید.» (83) پس از پیامبر آمد وشد گردشگران به مراکز اسلامى بیش‏تر شد. سیاحان که بیش‏تر اهل کتاب بودند براى پژوهش و تحقیق به مدینه مى‏آمدند و مسلمانان، بویژه امام على با آنان دیدار ودرباره اسلام و دیگر ادیان با یکدیگر گفت‏وگو مى‏کردند. در یک مورد، جهانگردى یونانى که پزشک بود به مدینه آمد. او ادعا داشت که سخنان بنیانگزار اسلام برخاسته از اختلال روانى و بیمارى جسمانى است! على(ع) با او ملاقات کرد و با برهان علمى سخنان او را باطل ساخت. (84) پس از آن نیز، سیرت مسلمانان بر این روش استوار بوده است. بویژه در زمان بنى‏عباس که مذاهب و مکتبهاى آزادى بیش‏ترى داشتند و مباحث کلامى جدیدترى مطرح بود، جهانگردان از روم و هند و چین و... وارد سرزمین اسلام مى شدند و با علما و فرهنگیان جامعه دیدار مى‏کردند. برخى از دانشمندان جهانگرد به خدمت امامان رسیده و علاقه‏مند بودند اسلام را از دیدگاه خاندان پیامبر بشناسند. در موردى، در مجلس منصور دوانیقى امام صادق(ع) با جهانگرد هندى که در پزشکى سر رشته داشت‏برخورد کرد و درباره مسائل کلامى با او گفت‏وگو کرد. جهانگرد هندى در پایان ملاقات امام مسلمان شد. (85)

در ماجراى دیگر، امام صادق(ع) با جهانگردى هندى که منکر وجود خدا بوده و با آن حضرت بسیار مباحثه مى‏کرده، به هنگامى که او مشغول تهیه دارویى براى بیمارى‏بوده، وارد بحث‏شده و وجود خداوند را از راه دلیلهاى عقلى و موضوعاتى که مورد علاقه و کار آن جهانگرد بوده، ثابت کرده او را مسلمان کرده است. این گفت‏وگو به مساله اهلیجیه معروف شد. (86) بریهه، از ترسایانى بوده که با گروهى از اهل‏کتاب براى آشنایى نزدیک با اسلام، به مدینه آمده است. او، پس از دیدار و گفت‏وگو با هشام‏بن حکم به خدمت امام کاظم(ع) رسید و پس از گفت‏وگوهاى بسیار درباره اسلام و پیامبر به اسلام گروید. (87) امام رضا(ع) نیز درخراسان با جهانگردان بسیارى که براى آشنایى با اسلام و یا تبلیغ مکتب خود به حوزه اسلام آمده بودند، مانند جاثلیق ونسطاص رومى گفت‏وگو فرموده.» (88) این گفت‏وگو، در انتشار اسلام در خراسان و سرزمینهاى اطراف آن ، بسیار موثر بوده است. بنابر دستور حکومتى زمان هارون، از کسانى که براى جهانگردى و یا تجارت و... وارد حوزه اسلام مى شدند به نیکویى پذیرایى شده و تنها از تاجران عشر دریافت مى‏شد. (89)

بیت‏المقدس از مراکزى بود که از آغاز مورد توجه همه ادیان آسمانى بود و پس از فتح آن به وسیله مسلمانان، مسیحیان در آن باقى ماندند و مراکز عبادت آنان در دستشان باقى ماند و آنان با نگهداشت‏شرایط ذمه از حقوقى بسان مسلمانان برخوردار بودند. علاوه بر یهودیان و مسیحیان داخل سرزمین اسلامى، که به زیارت بیت‏المقدس مى‏رفتند، یهودیان و ترسایان خارج حوزه اسلام نیز، در طول سال به دیدن بیت‏المقدس مى‏آمدند و در کمال آزادى زیارت و سیاحت مى‏کردند. (90) این سیره تا پیش از جنگهاى صلیبى، همچنان ادامه داشته و غیرمسلمانان از بلاد روم و مغرب گروه گروه براى زیارت اماکن مقدسه و یا بازدید از خویشان خود به قدس مى‏آمده‏اند. ناصرخسرو در قرن پنجم خبر مى‏دهد: «و از دیار روم و دیگر بقاع هم ترسایان و جهودان بسیار آن‏جا روند، به زیارت کلیسا و کنشت که آن جا است.» (91)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

پى‏نوشتها:

پى‏نوشتها:

1. «بحارالانوار»، علامه مجلسى، ج‏46/304، موسسة الوفاء، بیروت. شخصى از امام صادق(ع) از جایز و حرام بودن خوردن پنیر پرسید. امام در پاسخ فرمود: آن را بسیار دوست دارم. و سپس یکى از افراد امام براى آن حضرت پنیر خرید و امام در حضور پرسش‏گر از آن پنیر خورد.

2. «عرائس المجالس‏»، ثعالبى 186.. دارالمعرفة، بیروت.

3. «نهج‏البلاغه‏»، خ‏182.

4. «تاریخ بغداد»، خطیب بغدادى، ج‏3/6. دارالکتاب العلمیه.

5. «دائره المعارف الاسلامیه‏»، زیر نظر احمد شنتتاوى، ابراهیم زکى خورشید و عبدالحمید یونس، ج‏7/319. دارالمعرفة.

6. «احکام القران‏»، ابن عربى، ج‏3/1132 ذیل آیه 82 سوره حجر.

7. «عرائس المجالس‏»/92; «الکامل فى التاریخ‏» ابن اثیر ج‏1/93. دار صادر.

8. تفسیر «جلاء الاذهان‏»، معروف به تفسیر «گازر» ابوالمحاسن جرجانى ج‏5/142. چاپ مهرآیین

9. «مسند الامام احمد حنبل‏»، ج‏3/64، دارالفکر.

10. «سنن ابن‏ماجه‏»، ج‏2/1225، باب 24، دار احیاء التراث العربى.

11. «سفینة البحار»، شیخ عباس قمى، ج‏2/116. دوره 8جلدى، دارالاسوه.

12. «بحارالانوار»، ج‏57/123 مؤسسه الوفاء.

13. «اخبار الطوال‏» ابوحنیفه دینورى، ترجمه مهدوى دامغانى‏43/ 44، نشرنى.

14. «البیان و التبیین‏»، جاحظ، ج‏3/131، دار احیاء التراث العربى.

15. «الکامل فى التاریخ‏»، ج‏2/514.

16. «جلاء الاذهان‏»، ج‏3/202.

17. «بحارالانوار»، ج‏41/213.

18. سوره «دخان‏»، آیه 25، 26.

19. «بحارالانوار»، ج‏73/375.

20. «سفینة البحار»، ج‏1/259.

21. «کشف الغمه فى معرفة الائمه‏»، على بن عیسى اربلى، ج‏2/20، دارالکتاب الاسلامى، دوره 3جلدى.

22. «بحارالانوار»، ج‏14/257.

23. سوره «توبه‏»، آیه 70.

24. «بحارالانوار»، ج‏41/178، 179.

25. «عرائس المجالس‏»، 57.

26. «نهج‏البلاغه‏»، نامه 31.

27. «بحارالانوار»، ج‏34/345، وزارت ارشاد.

28. «الملاحم والفتن‏»، سید بن طاووس/ 202. موسسه الوفاء.

29. «بحارالانوار»، ج‏10/136.

30. همان مدرک/149.

31. «آشنایى با علوم اسلامى‏»، على اصغر حلبى/ 227، اساطیر، نقل از «محاضرات‏»، راغب ج‏1/38.

32. «بحارالانوار»، ج‏72/392; «جامع الرواة‏»، محمدبن على اردبیلى، ج‏1/270، دارالاضواء.

33. «بحارالانوار»، ج‏47/100.

34. «سفینة‏البحار»، ج‏4/471، «ماده شفیق‏».

35. «فتوح البلدان‏»، بلاذرى/433، دار الکتب العلمیه.

36. «وسائل الشیعه‏»، شیخ حر عاملى، ج‏8/338.

37. همان مدرک.

38. «التفسیرالکبیر»، ابن تیمیه، ج‏7/527; «النص والاجتهاد»، سید شرف الدین عاملى‏269/; «المورد» شماره 65.

39. «منتهى الامال‏»، شیخ عباس قمى، ج‏2/458، جاویدان.

40. «سفینة البحار»، ج‏4/257، ماده «سلم‏».

41. «تاریخ الیعقوبى‏» ج‏2/261، دار صادر.

42. همان مدرک.

43. مجله «پاسدار اسلام‏»،سال اول، شماره 11/11،مقاله «پژوهشى در زندگى امام سجاد»، حضرت آیة الله خامنه‏اى.

44. «سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانى مروزى‏»/ 34، کتابفروشى زوار.

45. «سوره «حجرات‏» ،آیه 4.

46. «تاریخ الیعقوبى‏»، ج‏2/284.

47. «الطبقات الکبرى‏»، ابن سعد، ج‏1/500، دار صادر.

48. «بحارالانوار»، ج‏49/123.

49. «همان مدرک‏»، ج‏17/139.

50. همان مدرک ،ج‏51/165.

51. «المحاسن‏» 366/.

52. «بحارالانوار»،ج‏11/57.

53. همان مدرک، ج‏72/351.

54. «سفینة البحار»، ج‏8/45، ماده مدن، به نقل از ربیع الابرار زمخشرى.

55. «دائره المعارف بستانى‏» ج‏6/79، دارالمعرفة.

56. «بحارالانوار»، ج‏48/181.

57. «جلاء الاذهان‏»، ج‏5/385 386.

58. «درالمنثور»، جلال‏الدین سیوطى، ج‏3/97، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشى.

59. «بحارالانوار»، ج‏57/240.

60. «کمال الدین‏»، شیخ صدوق، ج‏1 و 2/563، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین.

61. «المسالک والممالک‏»، ابن خردادبه، ترجمه دکتر حسین قره‏چانلو83/، نشرنو.

62. «کارنامه اسلام‏»، دکتر عبدالحسین زرین‏کوب/37، امیرکبیر.

63. همان مدرک/145.

64. «معجم الادباء»، یاقوت حموى، ج‏12/182.

65. «رجال النجاشى‏»، ج‏1/401، دارالاضواء

66. «منتهى الامال‏»، ج‏2/359.

67. «رجال النجاشى، ج‏2/321.

68. «تذکرة الحفاظ‏»، شمس‏الدین ذهبى، ج‏1/101، داراحیاء التراث العربى.

69. «کارنامه اسلام‏»/36.

70. «تاریخ بغداد»، ج‏3/6. مریسیع، نام آبى است در ناحیه قدید تا ساحل که غزوه بنى‏المصطلق در آن جا واقع شده بود; «مراصد الاطلاع‏»،على محمد بجاوى، ج‏3/1263، دارالمعرفة; «تاریخ طبرى‏»، 2/260.

71. همان مدرک.

72. «تنقیح المقال فى علم الرجال‏»، علامه مامقانى، ج‏2/53 شماره 5157، مکتبة المرتضویة.

73. همان مدرک، ج‏2/26. شماره 4819.

74. همان مدرک، ج‏1/30، شماره 181.

75. «رجال النجاشى‏»، ج‏1/340.

76. «الطبقات الکبرى‏»، ابن سعد، ج‏1/342.

77. همان مدرک،/ 357.

78. «الطبقات الکبرى‏»، ج‏1/313.

79. «التبیان فى تفسیرالقرآن‏»، شیخ طوسى، ج‏3/284، مکتب الاعلام الاسلامى.

80. «کتاب الخراج‏»، قاضى ابو یوسف‏90، دارالمعرفة، افست مؤسسة نشر منابع الثقافیه الاسلامیه، قم.

81. «جلاء الاذهان‏»، ج‏3/41.

82. «کشاف من حقایق التنزیل و عیون الاقاویل‏»، زمخشرى، ج‏2/175 دارالمعرفه.

83. «المحاسن‏»، برقى/355، باب 13.

84. «بحارالانوار»، ج‏10/70.

85. همان مدرک 205/ 207.

86. همان مدرک ج‏3/153.

87. همان مدرک‏10/234.

88. همان مدرک/299.

89. «کتاب الخراج‏»/185.

90. «الموسوعة العتبات المقدسة‏»، جعفر الخلیلى، ج‏5/131، مؤسسه اعلمى، بیروت.

91. «سفرنامه ناصر خسرو»/35.